

ارزشهای هنری و معیارهای انتخاب

دیداری از نمایشگاه موزه هنرهای معاصر

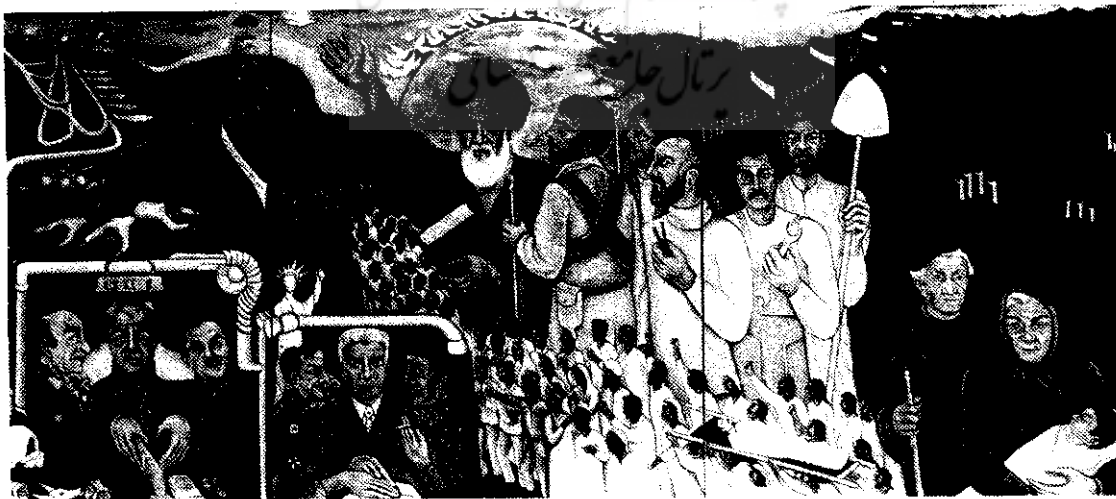
سازی مرسوم امضاء یا دستخط به روال هنرمندان نامی خبری نیست. گرافیک انقلاب (پوسترهای سردسی) آثار کسانی است که اگر آنها را بعنوان هنرمند صدا بزنیم بر نمی گردند و جواب نمی دهند چون باور ندارند که در سلک هنرمندان باشند.»

نام دقیق این مجموعه «گرافیک انقلاب (پوسترهای سردسی)» ، هنرمند، مرد کوچه است. موزه در مقدمه ای بر کارها نوشته است که صحبت از هنر مردم است. هنر مرد کوچه، هنری که هیچگاه جدی گرفته نشده حتی بحساب هم نمی آمد. چون فکر می شد نه رسمیت دارد و نه می توان آنرا به نمایش گذارد و احیانا روی آن بحث و گفتگو کرد.

باشکور و مأجور شمردن انگیزه های موزه، در فرصتهائی که به عرضه کارهای مردم فهم داده است که با دریغ در تحلیل نهایی با هنر مردمی فاصله هائی دارد. باید گفت که مسئولیت و رسالت موزه هنرهای معاصر در این برهه ویرش سهم و حیاتی از تاریخ فرهنگ معاصر در «بها» دادن و تأکید و تکیه بر

نمایشگاهی از مجموعه کارهای نقاشان و طراحانی که اغلب گمنام هستند. در موزه هنرهای معاصر تهران برپاست. گشت و گذاری در گالری های تو در توی موزه هنرهای معاصر این دریافت کلی از نمایشگاه را می دهد که کارهای عرضه شده به جز کارهای بهرام عالیوندی و عکس های محمود کلاری، بقیه از نقاشان و طراحان و عکاسان کمتر شناخته شده اند و آنچنانکه از معرفی موزه برمی آید این اولین نمایشگاه از آثار آنهاست.

به جز این نکته، یعنی فرصتی که موزه به هنرمندان گمنام و جوانی داده است که جملگی در کارهایشان از متن و بطن انقلاب اسلامی و روزهای پرشور و گرم بهمن ماه ۵۷، نما و نمودهای آشکار و روشن دارند، در ارزیابی کلی این مساله مطرح است که چرا سطح کارهای عرضه شده اینهمه نازل است؟ شاید توضیح مسئولان وگزینندگان آثار همان توضیحی باشد که در معرفی «مجموعه هنرهای مردمی» نوشته اند: «در این هنر (سردسی) از اسطوره



خوب ، یابالنسبه خوب نام ونشانی داشت ، اما همچنان که گفتیم در یک برآورد وبرآیند کلی و همگانی ، سوزه در نمایشگاه اخیر نتوانسته باوسواس وسختگیری معقول وستناسب بااهداف وآرمانهای سردمی اش ، معدل ومیانگینی مقبول وارزشمند از کارها بدست دهد .

اسیدواریم که مادر این مختصر توانسته باشیم تصویرمان را از مفهوم کلی ، نشر وپخش فرهنگ در قلمرو هنرهای تجسمی ، چنانکه روسوی افت وافول نداشته باشد روشن کنیم . واین باتعریفی که سوزه از هنر سردمی دارد می نویسد: « هنر سردمی دراصل خصلت جمعی دارد ، زاده اندیشه تنی واحد نیست واز حوادث مشترك زندگی مردم ناشی می شود از نسلی به نسلی می رسد ، پخته وپرداخته می گردد ودر جریان انتقال موافق مقتضیات نسلها دگرگونی می پذیرد» ، هیچ تضادی ندارد .



اشاعه وپخش ونشر جنبه های فرهنگی ، آنهم در حدی متعالی ویاری جسته از ذوق وشتم وشناخت ودانش وبینش هنری است .

به جز این در عرضه «تک کارها» بدون آنکه یک مجموعه وسنظومه کلی در نظر باشد به نتیجه هائی مقطعی وموضعی می توان دست یافت . حال آنکه اصل وسبنا می بایست بربرنامه ریزی های فرهنگی دراز مدت وبنیادی باشد . به بیانی ساده تر سوزه می بایست درعین عرضه هنرهای برتافته وبرخاسته از توده ها ، که از نظر ارزشهای هنری در سطح والا وبالاتی نیستند ، به جنبه های هنری و فنی کارها نیز نهایت توجه را مبذول کند . چه اگر فرض را بر رویارویی با آثار نو شکفته وتازه ومتبعث از انقلاب اسلامی بدانیم واینگونه رویدادها را مدخل ومفتاحی برای « توده گیر» شدن هنر ومردمی ساختن آن بشمار بیاوریم ، بی شک نقش سازمانهای هنری و خاصه سوزه ها ، نقشی است تعیین کننده وحساس .

چرا می بایست در این رویارویی ، مردم را با جنبه هائی ناپخته وخام وتهی از معیار وسلاطه های هنری ، اینجا درزمینه هنرهای تجسمی ، آشنا نمود؟ مگر نمی توان از گمنام ها وناشناس مانده ها و«سهجور»- ین منزوی شده در عصر طاغوت ، هنرمندانی که به راستی پیشینه های هنر سردمی مغلوب سلطه وسیطره وهممه وهیاهوی نقش پردازان متفرعن وبی فرهنگ عصر طاغوت را دارند سراغ گرفت وبه آنان فرصت وامکان داد ودرعین حال ، جلوه وجنبه های «هنر» کارها را نیز افت نداد ودرسطحی مقبول ومتعادل نگهداشت .

بادریغ ، کارهای سوزه وحتی کار عکاس ونقاش حرفه ای اش یعنی کلاری وعالیوندی ، در اندازه هائی فرو افتاده ودم در کشیده ، درعین آنکه در آنها می توان لحظه های انقلاب را واساساً «فضای انقلاب اسلامی» را ثبت وضبط شده یافت ، از هنری کم توجه وبدون تأکید بر ارزشهای زیبایی شناسی طراحی ، عکاسی ودرکل «فوت وفن های» هنرهای بصری اعم از عکاسی ونقاشی خیر می دهد . بگذریم که اینجا وانجا می توان از این یا آن کار متوسط رو به

در هر حال ما کار سوزه را در عرضه فرصت‌هایی دیرپاب و بلکه نایاب به هنرمندان نخواستیم که از جنجال‌های «نام» و «کام» و «نان» به دور مانده‌اند تأیید می‌کنیم، اما در عین حال معتقدیم که سوزه هنرهای معاصر همچنانکه تمامی مرکزهای اشاعه و نشر و حفظ هنر، متعهد است تا سطح و میانگین کارها



را از حداقلی که دست کم مورد پذیرش منتخبان خیره وزیده است پائین‌تر نیاورد و در دام هنر مردم فهم ونه سردمی که هم در صورت وهم در معنا سردمی باشد، نیفتد.

ناگفته نماند که کار سوزه معاصر را در تکثیر و توزیع کارت پستال‌هایی که از کارهای سردمی و انقلابی هنرمندان تهیه شده می‌ستائیم و این عمل را راهی درست جهت انتشار و تنفیذ نقاشی‌های منشاء یافته از انقلاب و هنر انقلابی می‌دانیم.

برای آنکه مانیز به سهم خود از کارهای هنرمندان سوزه، ذکر می‌کنیم به میان آورده باشیم اشاره‌ای به نام و کارها داریم.

کارهای سرامیک «میترا ایزد پرست» با شوق و گرایش و آفری که به طبیعت دارد، در عین آنکه از لحاظ پختگی و پرداخت و رنگ‌گذاری سخت ناپخته و خام جلوه می‌کند، ما را به داشتن هنرمندی بالقوه، که می‌تواند در کار با سرامیک به ابعادی هنرمندانه و استادانه برسد، امیدوار می‌کند کارهایی که ایزد پرست در «کادرهای کوچک»، انجام داده از ذوق و شناخت محکمتری حکایت می‌کنند.

حسینی رفاهی دهر (چهره‌نگار)، محمدهراتی (طبیعت‌پرداز)، سعیدعلی برومند (نقاش، نماهایی از قهوه‌خانه و به‌خصوص کاری دلنشین از فضای داخلی قهوه‌خانه)، صمد نعمتی (نگاره‌گر طبیعت بی‌جان و چند تک‌کار کم و بیش حساب شده با «جوهر»).

و به‌جز کارهایی اینجا و آنجا از نقاشان، از کارهای هنرستان هنرهای تجسمی پسران سابق و هنرستان هنرهای زیبای فعلی بایست نام برد که کارنامه‌ای است منتخب از ۱۰ سال فعالیت هنر-جویان این هنرستان، کارنامه‌ای که در آن می‌توان از یادگارهای انقلاب، خشم و ژرفای ستیز مردم علیه ستمگران جای جای نشانه‌هایی یافت. از اختر تیموریان (بانماها و کادرهایی درشت از زوایای طبیعت) محمد صراف زاده (در کارها گواش و تصویر کوچک باغها و طبیعت زسانی بکرو اینک مقهور بناهای عظیم فرحزاد) و سرآخر هادی

میرمیران ، عکاس و معمار (زاویه نگر نماها و نقش- های ایبانه و ساسوله و کاشانه) که در عکس هایش کوشیده تا نقش پردازیهها و گچ کاریها و طاقدیس های اماکن متبرکه و مساجد را ثبت کند نیز باید نام برد کارهای هنرمند شناخته شده و حرفه ای نمایشگاه یعنی بهرام عالیوندی و محمود کلاری در عین داشتن نشانه هایی از هنر اصیل و برگرفته از آفاق و چشم انداز های روشن و خوش نما و نمود ، نمی تواند منجی افت و دم در کشیدن کلی نمایشگاه باشند .

در عین آنکه عکس های کلاری موضوع همیشه یاد و یادگار هائی هنرمندانه اند از روستاها و طبیعت خاك پاك ايران ، ویژگی کلاری در هدف گیری تیز هوشانه اش از خصال و خصوصیات مردم شهرهای ایران است . او به تبع از فضاهای زیستی و فرهنگی شهر، چیزی را « نمادین» در عکس هایش جای داده است . یزد با مساجد و اماکن متبرکه اش تهران با خالکوبی آدمهای ته شهرش ، چاه بهار

با آب و گنبد و سینودشت با طبیعت سخاوتمند و ناپیدا کرانه اش و آن سبزی خوش و خیال انگیز ، که چشم را می نوازد .

بهرام عالیوندی نیز با استفاده از همان عناصر سابق ، کارها را با پاستل در قطع هائی کوچک کشیده است . تابلوهای دیگر او را نیز در ابعاد و اندازه های بزرگتر در نمایشگاه مشاهده می کنیم . عالیوندی هنرمندی است با سابقه که در قلمرو هنرهای تجسمی ، پیشینه و سابقه ای بسیار دارد . او با استفاده از تکنیک پلان بندی یا پیوندگری در کارهای رنگی و سیاه و سفید ، چشم انداز هائی از هنری بالنسبه توانمند را بنمایش می گذارد .

حرف آخرمان آرزوی توفیق دست در کاران سوزه هنرهای معاصر است در پی گیری راهی که پیش گرفته اند . باین امید که حرف مکرر ما را در به جد گرفتن ارزشهای بالقوه هنر به گوش هوش بشنوند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی